پنجشنبه ۵ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۳۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

اثر سیاستگذاری فرهنگی بر سینمای دفاع مقدس

هرچه گنده‌تر بهتر؟

مازیار وکیلی
خبرنگار

در میان ژانرهای گوناگون سینمای جهان ژانر جنگی تنها ژانری است که در سینمای ایران به خوبی بومی شده است. تجربه جنگ هشت‌ساله که پر است از لحظات و حوادث دراماتیک باعث شده ایرانیان تجربه ملموسی از پدیده جنگ داشته باشند. همین تجربه ملموس هم به کمک کارگردانان ایرانی آمده تا بتوانند فیلم‌های درخشانی بسازند که هرکدام از آنها گنجینه فرهنگی این کشور به حساب می‌آیند. اگر نگاهی به فهرست فیلم‌های جنگی ماندگار سینمای ایران بیندازیم متوجه می‌شویم اکثر این فیلم‌ها به سال‌های دور تعلق دارند و بیشتر متعلق به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ هجری شمسی‌اند. «دیده‌بان»، «مهاجر»، «هور در آتش» و «افق» متعلق به این دورانند. دورانی که کارگردانان بیشتر از آنکه به پروداکشن عظیم توجه داشته باشند به روابط انسانی مبتنی‌بر فرهنگ بومی بچه‌های جبهه و جنگ توجه داشتند. اما از میانه دهه ۸۰ و با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد که نگاه ایدئولوژیکی به فرهنگ داشت و بنای خود را بر رقابت با هالیوود و فرهنگ غربی گذاشته بود رویکردها و به دنبال آن سیاستگذاری‌ها در حوزه جنگ عوض شد. مدیران تازه از راه رسیده تصمیم گرفتند با مداخلات خود سیاست‌های متفاوتی را درباره سینمای جنگ پیش بگیرند. این گروه تصمیم گرفتند با تخصیص بودجه فیلم‌هایی تولید کنند که به لحاظ پروداکشن عظیم باشند و به قول خودشان با فیلم‌های هالیوودی رقابت کنند. دیگر چندان مهم نبود که آیا این فیلم‌ها به لحاظ دراماتیک هم فیلم‌های اثرگذاری‌اند یا خیر. کافی است آثار کارگردانان ایرانی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ را با فیلم‌های دهه‌های قبل مقایسه کنیم تا پی ببریم بر اثر سیاستگذاری‌های غلط در اواسط دهه ۸۰ (که متاسفانه در دهه‌های بعد هم ادامه پیدا کرد) چه بلایی بر سر سینمای جنگ آمده است. وقتی فیلم‌های جنگی در دهه ۹۰ را در گوگل سرچ می‌کنیم منهای یکی دو عنوان تاثیرگذار مانند «ایستاده در غبار» و «شیار ۱۴۳» به فوجی از فیلم‌های گمنام و بی‌هویت برمی‌خوریم که هیچ‌کدام از آنها نه توانسته‌اند موجی ایجاد کنند، نه توانسته‌اند بر جامعه دگرگون‌شده ایران تاثیر بگذارند. نه «تنگه ابوقریب» توانست یاد و خاطره «سفر به چزابه» مرحوم رسول ملاقلی‌پور را زنده کند، نه حتی فیلم‌های ابراهیم حاتمی‌کیا مانند «خروج» و «بادیگارد» که هنوز متاثر از فرهنگ جبهه و جنگند توانستند به اندازه فیلم‌های دهه‌های ۶۰ و ۷۰ این کارگردان در جامعه تاثیرگذار باشند. دلیل این اتفاق را باید دقیقا در همان سیاستگذاری‌های غلط مدیران فرهنگی جست‌وجو کرد که ضمن خودی و ناخودی کردن فیلمسازان ایرانی برای ساختن فیلم جنگی بودجه‌های هنگفتی را در اختیار کسانی گذاشتند که توانایی درک و انطباق با جامعه معاصر را نداشتند. سیاست هرچه گنده‌تر بهتر مسئولان ختم شد به فیلم‌هایی مانند «سرو زیر آب»، «چ» و تنگه ابوقریب که بعید است اکثریت جامعه ایران حتی نام این فیلم‌ها در خاطرشان مانده باشد چه برسد به اینکه بخواهند سراغ تماشای فیلم‌های جنگی بروند. این درحالی است که زمانی برای تماشای «آژانس شیشه‌ای» و «از کرخه تا راین» جلوی سینماها صف تشکیل می‌شد. این اتفاق نتیجه رویکرد مدیرانی است که ایدئولوژی را به جای آزادی و سرمایه را به جای اندیشه نشاندند و روند طبیعی تولید در ژانر جنگی را مختل کردند تا شاهد این باشیم که فیلم عظیم و به قول فرنگی‌ها بیگ‌پروداکشن «آسمان غرب» فروش ۱۰ میلیاردی را تجربه کند که در قیاس با فروش سایر فیلم‌ها شوخی به نظر می‌رسد. شکست این فیلم و سایر فیلم‌های کم‌نام‌ونشان سینمای جنگ در سال‌های اخیر نشان می‌دهد سیاست‌های مداخله‌جویانه دولت‌ها و سایر نهادهایی که خود را متولی سینمای جنگ می‌دانند سال‌هاست که شکست خورده است.

سیاست‌های کمیت‌گرا در سینمای دفاع مقدس

بگذارید هنر راه خودش را برود

الهام کوهی
خبرنگار

هنر راه خودش را پیدا می‌کند. نیازی ندارد کسی آن را هل دهد، چیزی به آن دیکته کند، بندی روی مسیرش بسازد و منحرفش کند. اگر حمایت‌های ویژه‌ای در کار نباشد و فیلمسازی که وارد ژانر دفاع مقدس می‌شود رانت خاصی نداشته باشد، کسانی به سمت سینمای دفاع مقدس می‌آیند که واقعا دغدغه سینمای دفاع مقدس دارند و فیلم‌هایی می‌سازند که از دل‌شان برآمده است. شاید در این صورت به‌جای سالی چند فیلم دفاع مقدس، نهایتا یک فیلم داشته باشیم، اما در عوض این فیلم‌ها دیده می‌شوند و بر دل مردم می‌نشینند. اغلب کم‌فروش‌ترین فیلم‌های سال‌های اخیر سینما، فیلم‌های دفاع مقدسی بوده‌اند که بیشترین هزینه تولید را هم دارند و اتفاقا با حساسیت و جلوه‌های ویژه آن‌چنانی نیز تولید شده‌اند. واقعیت این است که سینمای ایران از فیلم‌های دفاع مقدس اشباع شده و دیگر آن را پس می‌زند و در شرایط کنونی گزیده‌کاری و انتخاب سوژه‌های بکر می‌تواند سینمای دفاع مقدس را از این مسیر سراشیبی نجات دهد. سینمای ایران که قبلا فیلم‌های بیوگرافی از زندگی شهدا کم داشت، با موفقیت «ایستاده در غبار» به این سمت هجوم آورد و از آنجایی که زندگی‌های واقعی دراماتیک نیستند و فیلمساز هم دستش در خلق داستان باز نیست، درنهایت فیلم‌هایی تولید شدند که بیننده آن قشر خاصی از جامعه است و عموم از آن استقبال نمی‌کنند. انگار باید کسی این مورد را به مسئولان گوشزد کند که فرماندهان و شخصیت‌های بزرگ در حوزه دفاع مقدس به قدری زیاد بوده‌اند که بودجه و وقت و عمر مردم کفاف ساختن فیلم‌های بیوگرافی از همه آنها را نمی‌دهد و بهتر است روی واقعیت‌های جنگ فوکوس شود، نه به تصویر درآوردن اطلاعات ویکی‌پدیایی.

فیلم‌های اخیر سینمای دفاع مقدس به لطف سازمان هنری رسانه‌ای اوج، حمایت‌های ویژه فارابی و... با صرف بیشترین هزینه تولید می‌شوند. نمونه‌اش فیلم‌های اخیر دفاع مقدس است؛ «آسمان غرب»، «منصور»، «غریب»، «دسته دختران»، «موقعیت مهدی» و... . هرچند فیلم‌های یادشده از نظر کیفیت ساخت قابل قبولند، اما سطحی بودن نگاه متولیان آنها به زندگی این شهدا و بسنده کردن به دادن اطلاعاتی از زندگی این افراد و از طرف دیگر نگاه کارگردانانی که بیشتر از اینکه دغدغه این کار را داشته باشند، دنبال موقعیت و رانتند، این آثار را در فهرست کم‌بیننده‌ترین و کم‌فروش‌ترین فیلم‌های سینمای ایران قرار داده است. به‌طوری که اکثرشان بعد از اکران ناموفق بلافاصله از صداوسیما پخش می‌شوند و حتی در تلویزیون هم بیننده چندانی پیدا نمی‌کنند. داشتن نگاه کمی و آماری در این زمینه باعث شده اولویت تعداد آثار دفاع مقدسی باشد و نه کیفیت آنها. مسلم است که در این صورت کیفیت قربانی کمیت می‌شود. نمونه بارز آن جشنواره فجر است. بدون استثنا هر سال در جشنواره بیشتر از یک فیلم از ژانر دفاع مقدس یافت می‌شود که صرفا به سبب موضوعی که دارند، جایزه می‌گیرند اما همین فیلم‌هایی که سیمرغ بهترین فیلم و فیلمنامه و... را صید می‌کنند، در اکران شکست می‌خورند و اینجاست که این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا این فیلم‌ها برای مردم ساخته می‌شوند یا برای جایزه و جشنواره؟ خلأ اساسی‌ای که امروز در سینمای دفاع مقدس حس می‌شود، ساختن فیلم‌هایی برای مردم است، نه برای جایزه و ارائه آمار به مقامات بالادستی.

نسبت سیاستگذاری فرهنگی و افول سینمای دفاع مقدس

اوضاع خیلی خراب است

زینب محمدی
خبرنگار

سینمای دفاع مقدس در سال‌های جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران شکل گرفت. این اتفاق از دو دیدگاه در سینمای جهان، پدیده‌ای خاص و درخور توجه تلقی می‌شد؛ ابتدا اینکه واقعه آنقدر تلخ و تکان‌دهنده بود که این ضرورت را ایجاد می‌کرد هنرمندان به صحنه بیایند و وسط بمباران درباره جنگ، فیلم بسازند. چیزی که سینمای غرب کمتر شاهد آن بوده است. نکته دوم این بود که سینمای جنگ، مدلی از فیلمسازی بود که غالبا تا آن زمان در ژانر اکشن تعریف می‌شد. اما سینمای ایران در آن سال‌ها به‌سمت بومی‌سازی سینمای جنگ حرکت کرد و با تلفیق ارزش‌های معنوی و میهنی دفاع مقدس و مفاهیم ضدجنگ که آوارگی و آزار مردم را تقبیح می‌کرد، به آثار دراماتیکی دست یافت که هنوز برخی از آنها با اینکه با امکانات کم و شرایط سخت تولید شده‌اند، از بهترین‌های سینمای ایرانند. «باشو؛ غریبه کوچک»، «کانی‌مانگا»، «کیمیا» و «دیده‌بان» از این دسته آثارند.

در سال‌های بعد گمان می‌رفت با بهبود نسبی شرایط کشور، خاطرات بازماندگان جنگ به فیلمسازان کمک کند تا مانند قبل، فیلم‌های تراز اولی را بسازند و بیش از پیش اثبات کنند که سینمای ایران، در این زمینه مختصات متمایزی دارد و می‌تواند با بومی‌سازی سینمای جنگ، آثار متفاوتی را به جهان عرضه کند. اما وفور سازمان‌ها و نهادهای سینمایی و غیرسینمایی که اصرار به ساخت فیلم در این عرصه داشتند، باعث تحمیل معیارها و ریل‌گذاری‌هایی در این وادی شد که به‌جای اینکه این جریان مهم را به قله برساند، آن را از مسیر خود به مرور منحرف کرد. تا جایی که بعضی از فیلم‌ها در سال‌های اخیر به‌جای اینکه اسباب تأمل و توجه را به دفاع مقدس و ماهیت آن فراهم آورند، گاهی مایه تمسخر اهالی سینما می‌شدند. در فیلم‌های امروز سینمای دفاع مقدس، صدای ایدئولوژی‌های حاکم بر روند تولید فیلم، از خود فیلم بیرون می‌زند. داستان فیلم‌ها آنقدر کم‌جان و کم‌مایه است که کارگردان مجبور است بی‌صدایی فیلم‌ها را با اصوات کرکننده خمپاره پر کند یا اینکه به‌جای دیالوگ، بیانیه‌های توخالی را با صدای بلند ابتدا به ماکتی که از قهرمان‌های دفاع مقدس ساخته و بعد به تماشاگرانش تحمیل کند. «دسته دختران» برجسته‌ترین فیلم از این نوع در سال‌های اخیر است.

سیاستگذاری تولید انبوه و دستوری باعث شده که ایده‌ها زمان کافی برای تکامل نداشته باشند و پیش از اینکه روی کاغذ داستانی قدرتمند باشند، شتابزده به فیلم تبدیل شوند. همچنین اختصاص دادن بودجه‌های متعدد باعث می‌شود فیلم از دایره اقتصادی سینما خارج شود و همین مساله انگیزه‌های لازم برای تولید فیلم باکیفیت و پرمخاطب را از عوامل آن سلب کند.

بر کسی پوشیده نیست که آشنایی با قهرمانان و اسطوره‌های جنگ و همچنین نمایش تاثیر آن بر زندگی مردم عادی، از ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی ماست. اما وقتی کمیت‌گرایی و ایدئولوژی زدگی بر این جریان حکمفرما می‌شود، سینمای جنگ هرروز از ساخت اثری هنری و تامل‌برانگیز دورتر می‌شود. نتیجه چنین چرخه اشتباهی، تولید فیلم‌هایی است که تاریخ‌مصرف مشخصی دارند و در مدت زمان کوتاهی فراموش می‌شوند. گرچه ممکن است این فیلم‌ها جوایز متعددی بگیرند، تیزرهای رادیویی و تلویزیونی را فتح کنند و به رایگان در مناطق فاقد سینما اکران شوند، اما وقتی پیشخوان مطبوعات پر از نقدهای منفی است، مادامی که سالن سینماها موعد اکران این فیلم‌ها خالی است و زمانی که فیلم حتی نمی‌تواند درصد کمی از هزینه‌هایش را از طریق گیشه جبران کند، یعنی اوضاع خیلی خراب است و باید هرچه زودتر متولیان امر به برون‌رفت سینمای دفاع مقدس از این شرایط فکر کنند.

بزرگداشت محمدرضا اصلانی در «شب‌های فرهنگ» برگزار شد

معلم درس انسانیت

مریم فضائلی
خبرنگار گروه فرهنگ

اکبر نبوی در ابتدای بیست‌وهشتمین دفتر فرهنگ که به بزرگداشت محمدرضا اصلانی اختصاص داشت، اعلام کرد ۶ سال از آغاز این برنامه می‌گذرد. اکبر نبوی در شهریور ۱۳۹۷ به بهانه سال روز تولد رسول ملاقلی‌پور جمعی را به دور هم جمع کرد و همین شد بهانه‌ای برای اینکه این نوع از دورهمی تداوم پیدا کند. نبوی علت کم بودن تعداد جلسه‌های شب‌های فرهنگ را ویروس آزمایشگاهی کرونا اعلام کرد که باعث شد سه سال شب‌های فرهنگ لغو شود. نبوی در ادامه درباره رویکردی که در انتخاب موضوعات داشت، گفت: «ما در این مدت تلاش کردیم تا شخصیت‌هایی که در حوزه هنر و فرهنگ نقش جدی داشتند را گرامی بداریم. دفتر شب‌های فرهنگ، با سالروز تولد رسول ملاقلی‌پور همزمان بود. ۱۷ شهریور سال ۱۳۹۷، به پیشنهاد من با جمعی از دوستان دور هم جمع شدیم و در غیبت رسول، ما جشن تولدی برایش گرفتیم. همین بهانه‌ای شد که این مراسم تا امروز ادامه داشته باشد. تا به اینجا ما برای هنرمندان مختلفی مانند یوسفعلی میرشکاک، ناصر طهماسب، تاجبخش فنائیان، علی حاتمی و... مراسم گرفته‌ایم. از طرفی دیگر، برخی وقت‌ها هم به بهانه موضوعاتی مانند میراث فرهنگی، ادبیات مقاومت، نهج‌البلاغه و... دور هم جمع شده‌ایم.» اکبر نبوی این دفتر را به نام محمدرضا اصلانی معرفی کرد و گفت: «چند تن از هنرمندان در شخصیت و سبک و سیاق کاری‌شان، شباهت‌های نسبتا نزدیکی با هم داشتند. افرادی مانند خسرو سینایی، منوچهر طیاب، اکبر عالمی، پرویز کیمیایی و محمدرضا اصلانی نمونه‌ای از این هنرمندانند. سیر کارهای این افراد، در عین تفاوت‌هایی که دارد اما گنجینه‌ای ارزشمند را برای هنر و فرهنگ ایران به‌وجود آورده.» او درباره فضای فرهنگی ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گفت: «در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، در حوزه فرهنگ و هنر کشور اتفاقاتی رقم زده شد. اتمسفری که آن زمان وجود داشت، شاید برگرفته از فضای دیکتاتوری بوده یا به خاطر هجوم مدرنیسم یا غرب‌زدگی رخ داده اما هرآنچه که هست باعث شده کاری متفاوت از جریان آن زمان رخ دهد. نکته دیگری که این هنرمندان دارند، بحث تربیت شاگرد است. خود آقای اصلانی در سال ۱۳۸۸ در کل کشور مجموعه‌ای برای مستندسازی برگزار کرد.» اکبر نبوی خاطره‌ای از سال ۱۳۷۸ تعریف کرد و گفت: «مجله «فیلم ویدئو» را که داشتم، وقتی بسته شد و محمدرضا اصلانی فهمید علت اصلی تعطیل شدن مجله مشکلات مالی است، پیشنهاد داد با توجه به برآورد سه‌ونیم میلیونی آخرین شماره مجله، ما به تو هر ماه ۵ میلیون تومان می‌دهیم، تو خرج مجله را بده و باقی آن را هم برای خودت بردار.» نبوی در ادامه گفت: «این جمله را کسی گفت که هیچ مسئولیتی در آن زمان نداشت و همچنین آدم متمولی نبود. وزیر ارشاد وقت، عطاءالله مهاجرانی با اینکه دوست من بود اما با بابت بسته شدن مجله حتی ابراز تاسف هم نکرد. من مطمئن بودم ایشان از خودش سرمایه‌ای ندارد و از دیگران کمک می‌گرفت.»

سکاندار فکری و فرهنگی

در ادامه جهانگیر الماسی، بازیگر پیشکسوت سینما پشت تریبون حاضر شد و گفت: «گاهی وقت‌ها صحبت کردن کار سختی است. برای من هم به دلیل ارادتی که به محمدرضا اصلانی دارم، این امر سخت است. اصلانی سکاندار فکری و فرهنگی در کشور است. دهه ۵۰، سال‌های نبردی جدی میان تفکر ماتریالیستی و تفکر الهی بود. کشف و شناخت آدم‌هایی که در این دوگانگی توانستند دست جوانان و نوجوانان را بگیرند و به آنها انسانیت بیاموزند برای من قابل اهمیت است. من از تک‌تک رفتارهای ایشان با دیگران درس‌های زیادی آموختم.» الماسی در ادامه، خاطره‌ای از اولین دیدارش با اصلانی تعریف کرد و گفت: «در دهه ۵۰ من تئاتری کارگردانی می‌کردم که در آن زمان به مدت سه ماه تمام بلیت‌هایش پیش‌فروش شده بود. با رفتن رئیس برنامه تئاتر، اجرای ما کنسل شد و تمام اجراها لغو شد. در روزگاری که من خیلی به هم ریخته بودم، دوستی به من گفت محمدرضا اصلانی دنبالت می‌گردد. زمانی که من رسیدم، آیدین آغداشلو داشت خداحافظی می‌کرد. برخورد اصلانی آنقدر با من مهربانانه بود که واقعا باورنکردنی است. درباره تعطیلی تئاتر گفت‌وگو کردیم و درنهایت ایشان من را برای کار به فرهنگسرای نیاوران دعوت کرد.»

فریم به فریم یک اثر هنری

سپس محمدرضا جعفری جلوه که در تلویزیون و سینما جزء مدیران شناخته‌شده است، پشت تریبون حاضر شد و درباره آشنا شدنش با محمدرضا اصلانی گفت: «کمتر جریان و اثری دیده می‌شود که ریشه در فرهنگ و هنر داشته باشد و مبتنی بر یک چهارچوب و اصول، کار خود را طی کند. من با آقای اصلانی، به واسطه احمدرضا معتمدی آشنا شدم. در شبکه چهار سیما همکاری دیگری داشتیم که مربوط به موضوع عاشورا بود و سه موضوع تاریخ طبری، تعزیه و نقاشی قهوه‌خانه‌ای را با هم تلفیق کرده بود.» جعفری جلوه، درباره اثر سینمایی «آتش سبز» گفت: «جناب اصلانی با این فیلم عرضه‌کننده معانی اصیل شرقی، دینی و الهی است. همچنین در زبان‌ورزی و بیان تجربه‌های بصری هم این اثر حرف برای زدن دارد. برای بنیاد فارابی که در این اثر سرمایه‌گذاری کرده، اتفاقی خوب است. آتش سبز، قصه و روایتی از اسطوره‌های این سرزمین بود و دغدغه هویت در آن موج می‌زد. فریم به فریم این اثر، مانند تابلوی نقاشی می‌ماند، گویی که چند هزار تابلوی نقاشی در کنار هم قرار گرفته‌اند. البته در سینمایی تحت عنوان مخاطب خاص، این فیلم توانست ۳۶ روز با وجود تمام نقدها و تعارض‌هایی که در نافهمی‌ها صورت گرفت، پخش شود. با تمام شرایطی که علیه این فیلم سینمایی به وجود آمد اما باز هم توانست به جایگاهی شاخص برسد. حتی اخیرا در جشنواره‌ای خارجی توانست به جایگاه قابل اعتنایی دست یابد.» جعفری جلوه در پایان با اشاره به یکی از مستندهای اصلانی گفت: «هگمتانه، پایتخت دیرین ایران زمین است و در این مستند تلاش شده تا با زبانی گویا و اثرگذار، بر گذشته تاریخی و فرهنگی دیار هگمتانه تأملی شود. این اثر به همت سازمان میراث فرهنگی همدان ساخته شد و برای من توفیقی بود که در این کار، ناظر کیفی باشم.»

ماکه و چه هستیم؟

در انتهای این جلسه به رسم دیگر جلسات، فردی که به خاطر او گرد هم آمده بودند، پشت تریبون حاضر شد. محمدرضا اصلانی همان ابتدا گفت: «ای کاش تمام این صحبت‌ها زمانی گفته می‌شد که من نبودم و از تمام عزیزان بابت لطف‌شان ممنونم.» اصلانی در تایید صحبت‌های جعفری جلوه گفت: «همان‌طور که آقای جعفری جلوه با ظرافت گفتند، کارهای نشده بیش از کارهای شده است. از این موضوع دلگیر نیستم اما کارهای نشده همواره با من خواهد بود و اشکالی هم ندارد؛ چراکه در این ملک چند هزار ساله، دغدغه کارهای نشده از هزاران سال پیش تا الان وجود دارد.» اصلانی مساله بنیادین ما ایرانی‌ها را در هویت معرفی کرد و ادامه داد: «در طول تاریخ، کجا بودن و چگونه بودن مساله‌ای قابل اهمیت برای ایرانی‌ها شناخته می‌شود؛ از ابن‌سینا گرفته تا سهروردی، حلاج و صنیع‌الملک. این افراد تنها هنرمند نبودند و حتی در مقابل هجوم مبارزه کردند. اینها وظایفی است که بردوش همه ماست و متاسفانه گویا این همگان هنوز متولد نشده‌اند. درواقع لازم است یک احیای جدید انجام شود.» اصلانی با تاکید بر اینکه سینما، پرچم ملت‌هاست و می‌تواند به معرفی کشور کمک کند درباره فیلم سینمایی آتش سبز گفت: «در همین ماه‌های اخیر، این اثر در فرانسه اکران شد و نشریه‌ای مثل لوموند که معمولا به همه فیلم‌ها انتقاد تند و حتی به دور از ادب می‌کند، یک صفحه کامل در ستایش این فیلم نوشته است. همچنین نزدیک به ۲۰ نشریه دیگر در این‌باره نوشتند. نوع واکنش در فرانسه کاملا برعکس ایران بود. من در ایران به جز فحش چیزی نشنیدم. فکر می‌کردم این فیلم اصلا در آن فرهنگ فهم نخواهد شد؛ چراکه فیلمی بسیار غیرارو پایی یا غیرآمریکایی است.»

ادامه از صفحه ۱۳